



میان تاریکی

میان تاریکی
ترا صدا کردم
سکوت بود و نسیم
که پرده را میبرد
در آسمان ملول
ستاره ای میسوخت
ستاره ای میرفت
ستاره ای میمرد

ترا صدا کردم
ترا صدا کردم
تمام هستی من
چون یک پیاله شیر
میان دستم بود
نگاه آبی ماه
به شیشه ها میخورد

ترانه ای غمناک
چو دود بر میخاست
ز شهر زنجره ها
چو دود میغزید
به روی پنجره ها

تمام شب آنجا
میان سینه من
کسی ز نومیدی
نفس نفس میزد
کسی به پا میخاست
کسی ترا میخواست

دو دست سرد او را
دوباره پس میزد

تمام شب آنجا
ز شاخه های سیاه
غمی فرو میریخت
کسی ز خود میماند
کسی ترا میخواند
هوا چو آواری
به روی او میریخت

درخت کوچک من
به باد عاشق بود
به باد بی سامان
کجاست خانه باد ؟
کجاست خانه باد ؟

فروغ فرخزاد